

شاه عباس

پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد

دیوید بلو

ترجمه شهربانو صارمی



Blow, David

سرشناسه: بلو، دیوید

عنوان و نام پدیدآور: شاه عباس: پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد/ دیوید بلو؛ ترجمه شهریان

صارمی

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۳۲۷ ص، مصور

شابک: ۹۷۸۹۶۴۳۱۱۹۴۴۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فبا

یادداشت: عنوان اصلی: Shah Abbas: The Ruthless King Who Became an Iranian

Legend, 2009

یادداشت: کتابنامه

یادداشت: نمایه

موضوع: عباس صفوی اول، شاه ایران، ۱۰۲۸-۹۷۸ ق

موضوع: ایران - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه

موضوع: ایران - تاریخ - صفویان، ۱۱۴۸-۹۰۷ ق

شناسه افزوده: صارمی، شهریان، ۱۳۴۳ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ش ۸۵/ب ۱۲۱۶ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۷۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۱۵۳۷۷

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Shah Abbas

The Ruthless King Who Became an Iranian Legend

David Blow

I. B. Tauris, 2009



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

دیوید بلو

شاه عباس

پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد

ترجمه شهریانو صارمی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۰

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۹۴۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 944 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۱۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار..... ۷
- مقدمه..... ۹
۱. میراث شاه عباس: زایش دولتی شیعه..... ۱۵
۲. کودکی پر آشوب و مصادره قدرت..... ۳۱
۳. شاه عباس زمام امور را در دست می‌گیرد..... ۴۹
۴. بازپس‌گیری خراسان از ازبک‌ها..... ۶۵
۵. ماجراجویان انگلیسی در خدمت شاه عباس..... ۷۱
۶. حملات مداوم: خراسان، خلیج فارس و چالش با عثمانی..... ۸۵
۷. شاه عباس عثمانی‌ها را بیرون می‌راند..... ۹۷
۸. در پی همپیمانان اروپایی..... ۱۱۷
۹. پیشروی به سوی خلیج فارس، تبعید جمعی و قتل فرزندان..... ۱۳۳
۱۰. پیروزی انگلو- ایرانی: تسخیر هرمز..... ۱۴۷
۱۱. پیروزی‌های نهایی: تصرف قندهار و بغداد..... ۱۶۵
۱۲. کشمکش ایلچیان..... ۱۷۱
۱۳. سفیر انگلیس و مرگ شاه عباس..... ۱۷۷
۱۴. شاه عباس، انسان و پادشاه..... ۱۹۱

۲۰۳	۱۵. دربار شاه عباس
۲۲۷	۱۶. پیوند میان دولت و دین
۲۳۹	۱۷. اصفهان، نصف جهان
۲۵۵	۱۸. پادشاه تاجر
۲۶۵	۱۹. شاه عباس و هنر
۲۷۷	۲۰. پادشاهان بعدی صفویه
۲۹۱	نتیجه
۲۹۵	یادداشت‌ها
۳۱۳	کتاب‌شناسی
۳۲۱	نمایه

پیشگفتار

بیش از چهل سال پیش، وقتی تازه فارغ‌التحصیل شده بودم، چند ماهی را در اصفهان پایتخت شاه عباس سرکردم و به او علاقه‌مند شدم. شمار جمعیت شهر در آن هنگام، اوایل دهه ۱۹۶۰، به زحمت با روزگار شاه عباس برابری می‌کرد و بسیار کم‌تر از آن چیزی بود که بعدها در قرن هفدهم بدان رسید، به عقیدهٔ عموم در آن زمان شمار جمعیت بالغ بر ششصد هزار نفر می‌شد و اصفهان یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای دنیا به حساب می‌آمد. شمار جمعیت تنها در دهه ۱۹۷۰ دوباره به آن میزان رسید و از آن هنگام به بعد افزایش زیادی یافت. اما به‌رغم تغییرات بسیار، هنوز هم می‌توان در میدان مرکزی بزرگی که شاه عباس ساخت قدم زد و حضور او و دنیایی را که او در آن زندگی می‌کرد احساس کرد.

کتاب در بارهٔ این شخصیت مهم و دورانی سرنوشت‌ساز از تاریخ ایران اطلاعاتی در اختیار خواننده قرار می‌دهد - کشوری که چه آن هنگام و چه اکنون اهمیت بسیاری در دنیا دارد. کتاب مدیون انبوهی کار تحقیقی است که در سه یا چهار دههٔ گذشته با شتاب انجام گرفته است. این امر آگاهی ما را نه تنها از دوران شاه عباس بلکه تمامی عصر صفویه به‌غایت وسعت بخشیده است.

منبع اصلی ایرانی من تاریخ عالم‌آرای عباسی بود که به دست وقایع‌نگار رسمی او، اسکندرییگ منشی (حدود ۱۵۶۰ - ۱۶۳۲) به رشتهٔ تحریر درآمده است و سرتاسر دوران عباسی را در بر می‌گیرد. اسکندرییگ کاتب دیوان بود و همان‌طور که از لقب منشی برمی‌آید، غالباً همراه شاه عباس بود، از جمله مواقعی که شاه در عملیات نظامی به سر می‌برد و از این رو شاهد عینی بیش‌تر وقایعی به حساب می‌آید که نقل کرده است. وقایع‌نامهٔ پر و پیمان او به‌رغم ماهیت «رسمی» آن، هنوز هم از هر نظر مهم‌ترین منبع ایرانی محسوب

می‌شود. اسکندریبگ و ریژی‌های اصلی مورخی صادق را نیز دارد، چرا که تلاش می‌کند علت رخدادها و اعمال مردم را دریابد. حتی آن انگلیسی‌زبان‌هایی که می‌توانند فارسی بخوانند می‌بایست از پرفسور راجر سیوری که ترجمه انگلیسی این وقایع‌نامه مهم را در دسترس آن‌ها قرار داد سپاسگزار باشند.

اما به واقع این منابع اروپایی بود که نوشتن زندگینامه شاه عباس را ممکن ساخت. پیش از دوران سلطنت وی تعداد انگشت‌شماری اروپایی از ایران دیدن کرده بودند. اما از آن هنگام تا سقوط امپراتوری صفویه در سال ۱۷۲۲، بنا به دلایلی که توضیح آن خواهد آمد، جریان مستمری از بازدیدکنندگان اروپایی به وجود آمد. شماری از آن‌ها که به دربار و خود شاه دسترسی داشتند گزارش‌های باارزشی از تجربیات خود بر جای نهاده‌اند. هیچ یک از فرمانروایان صفوی مانند شاه عباس مفصل و کامل توصیف نشده‌اند، اعمال و سیاست‌های او به طور کامل روایت شده است. روایات این اروپاییان به دست دادن تصویری بسیار کامل‌تر از فرمانروایان ایرانی قبل از او را ممکن ساخت. روایات آن‌ها نشان می‌دهد که او چگونه رفتار می‌کرده و در وضعیت‌های گوناگون چگونه سخن می‌گفته است - مثلاً در ضیافتی در یکی از قصرهایش، هنگام استراحت دیر هنگام در یکی از قهوه‌خانه‌های اصفهان، آماده کردن منقل کباب با راهبان کاتولیک رومی، یا مشاجره با ایلچی عثمانی در برابر دیگران. این گزارش‌ها اطلاعات فراوانی در باره جنبه‌های مختلف زندگی در ایران عصر صفوی نیز فراهم می‌آورد که آن‌ها را نمی‌توان در وقایع‌نامه‌های ایرانی آن عصر یافت. گرچه تأکید من بیش‌تر روی گزارش‌های اروپاییانی است که در طول سلطنت شاه عباس از ایران دیدن کرده‌اند، از گزارش‌های اواخر دوران صفویه نیز هر جا اطلاعات اضافی در اختیار قرار می‌داد استفاده کرده‌ام.

در آخر مایلم از کسانی که در نگارش این کتاب یاری‌ام کردند تشکر کنم. به ویژه از لیز فرند اسمیت، ویراستارم در آی. بی. تائوریس، به خاطر شور و اشتیاق و تشویق‌های مستمرش، و نیز نظرات مفیدش در حین کار، جان گرنی و سندی مورتن به خاطر آمادگی‌شان برای پاسخ گفتن به هر سؤالی که از آن‌ها می‌پرسیدم، آنتونی تیلر به خاطر انتقادهای ارزشمندش از پیشنویس‌های اولیه بعضی فصول کتاب، و کارکنان کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، کتابخانه بریتانیا و کتابخانه لندن. اما همچنان که همیشه معمول و بر زبان آوردنش لازم است، مسئولیت آنچه نوشته‌ام تنها بر عهده من است.

مقدمه

شاه عباس فرمانروای مستبد و روشن‌بین ایران بود. او بر قوای فئودالی که کشور را تکه‌تکه کرده بودند غلبه کرد و حکومت مرکزی قدرتمندی تشکیل داد. او اقتصادی در حال زوال را با ایجاد امنیت، پول رایج باثبات و زیرساخت‌های اقتصادی بسیار پیشرفته احیاء کرد. بنا به دلایل استراتژیک و تجاری، و نیز از آن جهت که چشم به خارج داشت و فارغ از تعصب بود، روابط گسترده با اروپای مسیحی را تشویق کرد. او مشوق هنرهای بصری بود و به نحوی درخور، فضایی پرشکوه برای حکومت خویش در پایتخت جدید و باعظمت خود اصفهان به وجود آورد. همچنین با برجسته‌ترین نیروی نظامی زمان خود، امپراتوری عثمانی، رودررو شد و آن را به زانو درآورد.

دستاوردهای شاه عباس لقب «کبیر» را که در ایران در تداول عام به دنبال نام او می‌آید کاملاً توجیه می‌کند. او به‌راستی تنها فرمانروای دوران اسلامی ایران است که چنین لقبی گرفته است. این لقب او را هم‌تراز کوروش کبیر می‌کند، بنیانگذار اولین امپراتوری ایران در قرن ششم قبل از میلاد.^(۱) دیگر فرمانروایان بزرگ هم‌عصر شاه عباس عبارت بودند از: اکبر شاه از تیموریان هند، الیزابت اول ملکه انگلستان، هنری چهارم پادشاه فرانسه و فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا. شاه عباس بر همگی آن‌ها برتری داشت.

با وجود این، تاکنون هیچ زندگینامه‌ای به زبان انگلیسی در مورد شاه عباس نوشته نشده بود.^(۲) این کتاب در صدد است نشان دهد که چرا این امر یک غفلت جدی محسوب می‌شود و شاه عباس نه تنها اهمیت بسزایی برای ایران و جهان اسلام دارد بلکه بخشی از تاریخ اروپاست و به سهم خود شخصیتی جذاب دارد. از این گذشته، بیش‌تر رویدادها و تحولاتی که در زمان سلطنت شاه عباس رخ داد ارتباط آشکاری با روزگار ما دارد.

شاه عباس پنجمین فرمانروای سلسله صفوی بود که در سال ۱۵۰۱ به قدرت رسید و ایران را برای اولین بار پس از تصرف اعراب درون مرزهای تاریخی خود از نو متحد ساخت. درک چالش‌هایی که شاه عباس با آن مواجه بود بدون اطلاع از وقایع سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۸۷، هنگامی که در هفده سالگی با نوعی کودتا بر تخت سلطنت نشاندہ شد، ممکن نیست. دو فصل اول این کتاب به این امر و نیز تولد و پرورش شاه عباس می‌پردازد.

این دوران، دورانی متلاطم از آشوب‌های سیاسی و مذهبی، و جنگ‌های خارجی و داخلی بود که طی آن یک دولت جدید دین‌سالار در ایران شکل گرفت، و با آمیزه‌ای از تشیع نامتعارف و تصوف رازگونه مشروعیت یافت. فرمانروای صفوی - یا شاه - به چشم پیروانش قدسی بود در حالی که قدرت نظامی قبایل ترکمان - قبایلی که به لهجه‌ای از ترکی سخن می‌گفتند - و مهارت‌های اجرایی دیرینه جماعت بومی ایران پشتیبان دولت بود. این ایران شیعه نوظهور و پویا برای مدت زمان کوتاهی قبل از آن‌که در برابر قدرت‌های سنی متخاصم هم‌مرز با آن - امپراتوری ترک عثمانی در غرب و خان‌نشین ازبک آسیای مرکزی در شرق - حالت دفاعی به خود گیرد تهدیدی بود که می‌توانست بر جهان اسلام سلطه یابد. در این اثنا امکان داشت قبایل ترکمان که هرگاه شاه ضعیف یا صغیر بود با هم بر سر تفوق به کشمکش می‌پرداختند ایران را از درون تکه‌تکه کنند. این امر برای عباس جوان زمینه‌ای فراهم آورد که در فصل دوم توصیف شده است، همان هنگام که شاهد قتل بسیاری از خویشان‌ش به دستور عموی نیمه‌دیوانه‌اش بود، زمانی که به عنوان شاه فرمانروایی می‌کرد و مادر و برادر بزرگ‌ترش به دست رؤسای قبایل متخاصم به قتل رسیدند و قوای عثمانی و ازبک قسمت‌های وسیعی از کشور را اشغال کردند. فقدان هرگونه قانون صریح در مورد جانشینی به رؤسای قبایل این امکان را می‌داد که شاهزادگان صفوی را در چالش قدرت خود آلت دست خویش سازند؛ در پایان این فصل می‌بینیم که یکی از همین فرماندهان نظامی عباس هفده ساله را در کودتایی که منجر به خلع پدرش می‌شود بر تخت سلطنت می‌نشانند.

فصول بعدی نشان از قاطعیت - و قساوتی - حیرت‌آور دارد، شاه جوان دست به کار می‌شود تا برای بقای دولت بر این چالش‌ها غلبه کند. به تفصیل از اعدام‌های شتابزده می‌گوید، از سرکوب شورش، اصلاحات نظامی و اداری که هرج و مرج داخلی را پایان می‌بخشد و حکومت مرکزی قدرتمندی به وجود می‌آورد. همچنین در این فصول توضیح داده می‌شود که چگونه شاه عباس با یک رشته عملیات نظامی، ابتدا در برابر ازبک‌ها و سپس در مقابل عثمانی، کشور را از اشغال خارجی آزاد کرد.

کشمکش با عثمانی شاه عباس را ترغیب کرد تا باب روابط با اروپا را بگشاید که یکی از مضامین اصلی کتاب است. هدف اصلی دست یافتن به توافق برای اجرای عملیات نظامی علیه دشمن مشترک، یعنی عثمانی، بود. این امر هرگز حاصل نشد و شاه عباس احساس کرد اتریش و اسپانیای هابسبورگ که بیش‌تر امیدهایش را به آنها بسته بود به نحو بدی او را مأیوس کرده‌اند. با تشویق‌های شاه عباس، رابطه با اروپا به‌زودی در عرصه اقتصادی و زمینه‌های دیگر گسترش یافت. دخالت درازمدت و بحث‌انگیز بریتانیا در ایران در دوران سلطنت او آغاز شد، هنگامی که امتیاز تجارت را به کمپانی انگلیسی هند شرقی واگذار و آن را تشویق کرد و کمپانی در عوض او را به کشتی‌های جنگی مجهز ساخت تا جزیره هرمز را که مرکز تجاری مهمی در دهانه خلیج فارس بود از دست پرتغالی‌ها درآورد. کمپانی در ایران ماندگار شد، جز وقفه‌ای کوتاه‌مدت تا واگذاری واقعی آن در نیمه قرن نوزدهم، گرچه بیش‌تر مدت قرن هفدهم کمپانی هند شرقی هلند بود که شاه عباس امتیاز مشابهی بدان اعطا کرد و تبدیل به شریک تجاری اروپایی غالب شد. در ضمن آنکه شاه عباس هرچه بیش‌تر از اروپاییان استقبال می‌کرد، شرایط منضبط و مرفه کشور، جذابیت دربارش و عظمت اصفهان، پایتخت تازه‌اش، سیل فزاینده‌ای از تجار، مبلغان، سربازان مزدور، هنرمندان، صنعتگران و سیاحان را از اروپا بدان جذب می‌کرد. از میان این همه، هنرمندان اروپایی کسانی بودند که شاید دیرپاترین تأثیرات را داشتند، آن‌ها اندک‌اندک سبک درخشان سنت نقاشی را در ایران تغییر دادند.

شاه عباس باعث شد اروپاییان از جهتی که از روزگار ایران باستان بدان توجه نکرده بودند متوجه ایران و فرمانروای آن شوند. اما همچنان کشور را «پارس» می‌نامیدند نامی که از روزگار یونان باستان بدان معروف بود. از سوی دیگر فرمانروایان آن حال دیگر به نام صوفی شناخته می‌شدند، تحریف‌شده صوفی - نام سلسله‌ای که شاه عباس بدان تعلق داشت. از دوران سلطنت شاه عباس به بعد نام پارس و صوفی در ادبیات اروپا باب شد. یکی از اشارات اولیه را می‌توان در نمایشنامه شکسپیر به نام شب دوازدهم دید که در آن فیبی‌ین، یکی از شخصیت‌های نمایش، بانگ برمی‌آورد: «سهم خود از این خوشی را به مقرری هزاران تن از دست صوفی نخواهم بخشید!» نمایش اول بار در سال ۱۶۰۲ روی صحنه آمد، چند سالی پس از آنکه شاه عباس از دو ماجراجوی انگلیسی استثنایی، آنتونی و رابرت شرلی، با خوشامدگویی گرمی استقبال کرد، همان‌ها که به‌یقین اخبار مربوط به گشاده‌دستی او ترغیبشان کرده بود به ایران بروند. به نظر می‌رسد از این بابت نقشه‌هایشان نقش بر آب شده

بود اما احتمالاً همگان بر این گمان بودند که ثروت پارس آن‌ها را در خود غرق کرده است. زمان نسبتاً زیادی به مبادلات دیپلماتیک میان شاه عباس و قدرت‌های مختلف اروپایی تخصیص داده شد - اسپانیا - پرتغال، حکومت پاپی، اتریش و انگلستان - نه تنها به این دلیل که این مبادلات از دیدگاه اروپایی جالب توجه بودند بلکه به این علت که در عمل به شاه عباس نشان دادند به حمایت و دفاع از منافع کشور او علاقه‌مند هستند. جدا از چالش‌های او با عثمانی که پیش‌تر وقت وی را به خود اختصاص داد، مبادلات دیپلماتیک با دو مسئله مهم دیگر نیز که موجب نگرانی او بود ارتباط داشتند. یک دفاع از سیطرهٔ او بر ناحیهٔ ساحلی خلیج فارس بود که پیش‌تر فرمانروایان ایران پیش از او چندان توجهی بدان نداشتند و در عوض توجه خود را روی مناطق مرکزی و شمالی کشور متمرکز ساخته بودند. موضوع دیگر علاقهٔ زیاد شاه عباس به گسترش تجارت خارجی و به دست آوردن حداکثر منافع ممکن از باارزش‌ترین کالای صادراتی ایران، ابریشم خام، بود.

من کاملاً به ارزش تاریخ‌روایی باور دارم هم به این دلیل که یک داستان خوب ارزش بازگو کردن دارد و هم به این علت که هر نوع عملی تنها وقتی می‌تواند چنان‌که درخور است فهمیده شود که در یک چهارچوب روایی قرار گیرد. به همین دلایل ترجیح داده‌ام روایت را با صحبت در بارهٔ جنبه‌ها و ویژگی‌های مهم دوران سلطنت شاه عباس از هم نگسلم اما در فصول پایانی جداگانه و به طور کامل به این امر خواهم پرداخت.

داستان چگونگی نجات ایران از فروپاشی داخلی و اشغال خارجی به دست شاه عباس؛ نظم و نظام بخشیدن به آن، زیرسازی‌های بانیات چه برای دولت و چه به خاطر مشروعیت خود وی در مقام فرمانروا، و این‌که چگونه روابط گسترده‌ای با اروپا به وجود آورد - این‌ها همگی اهمیت بسیاری دارد و برای توجیه جایگاه او به عنوان شخصیتی افسانه‌ای کفایت می‌کند. اما چیزی که گوشت و خون این افسانه را در بر می‌گیرد تا بدان جذابیت فزون‌تری ببخشد پیچیدگی و شخصیت پر تحرک خود شاه عباس است، با گفت و شنود برانگیزندهٔ او، کنجکاوی بی‌پایانش، ذوق نمایشی او و آنچه آدمی می‌تواند فقط بازی زیرکانهٔ او توصیف کند که موجب می‌شود دریافت آنچه در ذهن و فکر او می‌گذشته به‌غایت مشکل شود. او می‌بایست شخصیتی دلپذیر و همنشینی بسیار جالب توجه بوده باشد - چنان‌که اگر کسی پا به پای او می‌آمد هرگز به نظر نمی‌رسید خسته شده باشد. اما وقتی می‌خواست سرزندانی ترک را در حضور فرستادهٔ منقلب و وحشزدهٔ اروپایی از تن جدا کند دیگر چندان شوخ نبود. همان‌طور که عنوان فرعی این کتاب نشان می‌دهد، اواخر عمر به شدت بی‌رحم شد، به عمد

خود را خوف‌انگیز نشان می‌داد تا همچنان بی‌چون و چرا از او اطاعت شود. در کشتن افرادی که آنان را تهدید می‌انگاشت تردید نمی‌کرد و غالباً شورش‌ها را با نهایت خشونت و سببیت سرکوب می‌کرد به‌ویژه در گرجستان. همچنین مشکوک به پارانویا (شکاکیت) نیز بود که موجب شد پسر بزرگ خود را به قتل برساند و دو پسر دیگرش را نابینا سازد. در مورد پسر ارشدش، بعدها چنان احساس ندامت عمیقی به او دست داد که دچار افسردگی شدیدی شد. او هرچه بود، به گفته اسکندریگ منشی، مرد تناقض‌ها بود. این هم دلیل دیگری است برای نوشتن زندگینامه او در انگلستان که مدت‌هاست به تمویق افتاده است.